

تأثیر متقابل آرای دادگاه‌های کیفری ملی و محاکم کیفری

بین‌المللی در پرتو قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد

محمد آبانگاه^۱، محمدعلی مهدوی ثابت^{۲*}، محمد آشوری^۳، محمدعلی اردبیلی^۴

چکیده

مقتضای امنیت قضایی یا عدالت آن است که هیچ‌کس برای یک جرم یا رفتار بیش از یک بار، تعقیب، محاکمه یا مجازات نشود. قاعده منع محاکمه و مجازات، از قواعد مهم دادرسی کیفری در نظام‌های داخلی است که به حوزه حقوق بین‌الملل نیز گام نهاده و جایگاه ویژه‌ای دارد. این قاعده در اساسنامه‌های محاکم کیفری بین‌المللی اعم از موقت، موردی و دائمی تصریح شده است. با توجه به برتری محاکمات بین‌المللی نسبت به محاکمات داخلی و فرض یا امکان محاکمه منصفانه و بدون اعمال نفوذ، آرای محاکم کیفری بین‌المللی به صورت مطلق برای محاکم کیفری ملی لازم‌الاجراست، ولی برعکس آن از چنین اطلاقی برخوردار نیست و اگر دولتی به یکی از اتهامات جنایات بین‌المللی فرد در محاکم داخلی رسیدگی کند، محاکم کیفری بین‌المللی در شرایط خاص می‌توانند همان فرد را مجدداً محاکمه کنند و دلیل این امر چیزی نیست جز رعایت برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های دادرسی منصفانه و جلوگیری از بی‌کیفرمانی مرتکبان جنایات فاحش بین‌المللی. با وجود این با گسترش زمینه‌های اعمال محاکمه و مجازات مجدد به لحاظ شرایط جامعه بین‌المللی و تعارض به وجود آمده میان صلاحیت ملی دولت‌ها و محاکم بین‌المللی، این سؤال مطرح می‌شود که اصدار رأی محاکم کیفری ملی بر مبنای برخی وضعیت‌های متفاوت جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی نسبت به محاکم بین‌المللی [مشخصاً دیوان] چه تأثیری بر محاکمه یا رسیدگی توسط دیوان دارد؟ از ملاحظه مقررات اساسنامه‌های محاکم بین‌المللی چنین برمی‌آید که اصدار رأی بر مبنای وضعیت‌های مذکور تأثیری بر محاکمه مجدد توسط دیوان ندارد. در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی قاعده مذکور از منظر مقررات اساسنامه‌های محاکم بین‌المللی با نگاهی به قوانین ایران تحلیل شده است.

کلیدواژگان

جرم، رفتار، منع محاکمه و مجازات مجدد، محاکم کیفری ملی و بین‌المللی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: Abangah20@yahoo.com
۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: m_mahdavisabet@srbiu.ac.ir
۳. استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: Ashouri.mohammad@yahoo.com
۴. استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
Email: m-ardebili@sub.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۷

مقدمه

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد اصالتاً از قواعد مهم دادرسی کیفری در نظام‌های داخلی است که به حوزه حقوق بین‌الملل نیز گام نهاده است، چراکه ریشه این قاعده به اعتبار امر مختوم یا قضاوت‌شده به‌عنوان یکی از موانع تعقیب دعوای عمومی برمی‌گردد. این قاعده در عین حال که شرایط خود را از اعتبار امر مختوم وام می‌گیرد، نیازی به همه شرایط عمومی اعتبار امر مختوم به‌جهت ویژگی‌های خاص دعوای کیفری و آثار سوئی که این دعوا بر متهم وارد می‌کند، ندارد. موضوعی که می‌توان گفت به مفهوم اعتبار امر مختوم در دعوای کیفری معنایی تازه بخشیده است، به‌گونه‌ای که به‌رغم اختلاف‌نظرها در خصوص مبانی اعتبار امر مختوم، جای تردیدی در خصوص مبنای قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد که همانا حفظ حقوق متهم همسو با رویکردهای حقوق بشری است، وجود ندارد. به موجب این قاعده هیچ‌کس را نمی‌توان برای ارتکاب یک جرم که به صدور حکم قطعی اعم از محکومیت یا برائت منجر شده است، مجدداً تحت تعقیب و محاکمه قرار داد. با این توضیح مفهوم فراملی قاعده ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد نیز عبارت است از جلوگیری از تعقیب، محاکمه و کیفر متهم در دادگاه‌های کشورهای مختلف به لحاظ ارتکاب رفتار مجرمانه واحد یا به تعبیر دیگر یک عنوان مجرمانه خاص. این مفهوم از قاعده یادشده ریشه در پذیرش اعتبار امر مختوم کیفری بین‌المللی و اثر منفی احکام کیفری خارجی دارد، البته این موضوع که اگر فردی در کشور دیگر محکوم یا تبرئه شده باشد در کشور دیگر قابل تعقیب مجدد نباشد، به‌سبب تقابل دو یا چند حاکمیت ملی و تعارض صلاحیت محاکم با چالش مواجه است (Spinellis, 2002: 1150)، چراکه دولت‌ها با اعمال صلاحیت مثبت و به موجب اصول مختلف صلاحیت در حقوق کیفری بین‌المللی، ممکن است خود را واجد صلاحیت قضایی بدانند و به تعقیب مرتکب و محاکمه و اعمال مجازات وی بپردازند. بنابراین این موضوع تا حدود زیادی به صلاحدید قانونگذار یک کشور بستگی دارد که تا چه اندازه نسبت به احکام صادره از محاکم خارجی ترتیب اثر داده و آنها را به‌صورت کامل شناسایی کند یا حداقل مجازاتی را که در کشور دیگر اجرا شده است، احتساب کند. برای مثال در قوانین جزایی ایران ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد ناظر بر اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت مرتکب^۱ و بزه‌دیده^۲ صرفاً در جرائم تعزیری پیش‌بینی شده است، با این توضیح که مقنن با وضع محدودیت بیشتر اعمال این ممنوعیت را وفق تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌داند. از طرفی قانونگذار ایرانی ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد را در اصل صلاحیت واقعی اصولاً مورد

۱. ماده ۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۲. ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

پذیرش قرار نداده است، زیرا نه تنها احکام برائت از شمول قاعده منع خارج شده‌اند، بلکه حتی احکام محکومیت نیز مانع از محاکمه مجدد نیستند. در این حالت جز در مواردی که مجازات اجرا شده در خارج از کشور برابر یا بیشتر از مجازات تعیین شده در قوانین ایران باشد، محاکم ایرانی صرفاً میزان مجازات متحمل شده در خارج از ایران را در تعیین مجازات‌های جرائم موضوع ماده ۵ محاسبه و کسر می‌کنند.^۱

با وجود این وقتی جامعه بین‌المللی به تأسیس محاکم بین‌المللی اقدام می‌کند یا هنگامی که دولت‌ها داوطلبانه با عضویت در یک معاهده بین‌المللی همچون اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به آن می‌پیوندند، انتظار می‌رود که مشکلات کمتری در این زمینه وجود داشته باشد، کما اینکه با توجه به کاربرد عملی این قاعده در محاکم و ضرورت پرداختن به آن به دلیل داشتن ارتباطات عملی در هر سه اساسنامه تصویبی دهه آخر قرن بیستم در ایجاد محاکم بین‌المللی موقتی یا دائمی به این قاعده پرداخته شده و شرایط و چگونگی اعمال این قاعده را تعیین شده است. با این حال همچنان گسترش زمینه‌های اعمال محاکمه و مجازات مجدد به لحاظ شرایط جامعه بین‌المللی و تعارض به وجود آمده میان صلاحیت محاکم ملی کشورها و همچنین دیوان کیفری بین‌المللی، ضرورت تبیین مفهوم و جایگاه منع محاکمه و مجازات مجدد را به منظور اتخاذ تصمیم دولت‌ها در پذیرش مطلق یا مشروط قاعده مذکور یا رد آن دوچندان ساخته است. از همین رو هدف از نگارش این مقاله نیز پرداختن به جایگاه قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حوزه صلاحیت محاکم کیفری داخلی و بین‌المللی (مخصوصاً دیوان کیفری بین‌المللی) است. با این حال قبل از آن شرایط قاعده منع را از منظر حقوق جزای ایران بررسی و تحلیل می‌کنیم تا ضمن درک بهتر این قاعده به شیوه‌ای کاربردی، با ایجاد زمینه ذهنی برای خوانندگان این مقاله پاسخ به برخی از مسائل مورد طرح در این مقاله نیز ملموس‌تر جلوه کند.

سؤال اصلی که در این تحقیق مطرح است این است که اصدار رأی محاکم کیفری ملی بر مبنای برخی از وضعیت‌های متفاوت جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی نسبت به دیوان کیفری بین‌المللی چه تأثیری بر محاکمه یا رسیدگی توسط دیوان دارد؟ به نظر می‌رسد اصدار رأی بر مبنای وضعیت‌های متفاوت جرم‌انگاری تأثیری بر محاکمه مجدد توسط دیوان نداشته باشد.

این مقاله، همچنان که اقتضای موضوع آن است، به روش توصیفی، تحلیلی صورت گرفته و نظر به اهمیت موضوع در سه قسمت تنظیم شده است؛ در قسمت اول به شرایط قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق جزای ایران و در قسمت‌های دوم و سوم به تأثیر قاعده نامبرده بر محاکم کیفری ملی و بین‌المللی پرداخته شده است.

۱. ماده ۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

شرایط قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق جزای ایران

بند «ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ایران در حالی اعتبار امر مختوم را از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب یا اجرای حکم دانسته که شرایط قاعده را مقرر نداشته است. با وجود این ماده ۲۷۸ همین قانون مقرر داشته است که با حصول قطعیت قرار منع تعقیب، اصولاً دیگر نمی‌توان [همان] متهم را با همان اتهام سابق تحت تعقیب قرار داد. مستفاد از اخیرالذکر و سایر مقررات^۱، می‌توان گفت با اجتماع شروط سه‌گانه وحدت سبب، وحدت جرم یا رفتار و وحدت اصحاب دعوا، طرح دعوای جدید با ایراد اعتبار امر مختوم مواجه خواهد شد. با وجود این با توجه به ویژگی‌های خاص دعوای کیفری به‌نظر می‌رسد ضرورتی به اجتماع شروط سه‌گانه مذکور نیست، بلکه با فقدان برخی از شروط مذکور باز هم قضیه مشمول اعتبار امر مختوم خواهد بود.

۱. وحدت سبب

منظور از سبب مبنا و هدفی است که براساس آن اقدام به رسیدگی و محاکمه می‌شود. سبب در رسیدگی‌های کیفری اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی یا هر نوع واکنشی است که در قبال جرم به‌عنوان رفتار مخل نظم اجتماعی تعیین شده است. بنابراین زمانی اعتبار امر مختوم مانع از رسیدگی مجدد است که سبب دعوا در رسیدگی سابق و جدید یکی باشد، «بنابراین از آنجا که ممکن است عمل مرتکب، موجب خسارت مالی بزه‌دیده هم شده و به همین جهت، دعوای حقوقی نسبت به آن منجر به صدور حکم قطعی علیه مرتکب گردیده باشد یا مرتکب از کارمندان یک اداره بوده و عمل او یک نوع تخلف اداری هم محسوب شده و در دادگاه تخلفات اداری به این عمل رسیدگی شده باشد، هیچ‌یک از این دو رسیدگی، رسیدگی به دعوای جبران خسارت در دادگاه حقوقی و رسیدگی به تخلف اداری در دادگاه اداری، مانع رسیدگی مرجع کیفری به این عمل مرتکب که ممکن است با یکی از عناوین جزایی منطبق باشد نخواهد بود» (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

گاهی ممکن است بخشی از سبب دعوای کیفری به دلایلی اعمال نشده باشد. به‌عبارت دیگر، امکان تعیین مجازات یا واکنش پیش‌بینی‌شده به‌طور کامل وجود نداشته باشد. برای مثال در جرائمی مانند کلاهبرداری که میزان جزای نقدی مقرر در حکم تابع میزان مالی است که کلاهبردار اخذ کرده است، اگر مرتکب طی عملیات مجرمانه واحد و در زمانی واحد اموال

۱. به موجب بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ در صورتی که: «دعوای طرح‌شده سابقاً بین همان اشخاصی که اصحاب دعوا قائم‌مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد»، دادگاه مستند به ماده ۸۹ قانون نامبرده مکلف به صدور قرار رد دعواست.

چندین نفر را ببرد و دادگاه متعاقب شکایت صرفاً احدی از زیان‌دیدگان مرتکب را علاوه‌بر رد مال به یک سال حبس (یک تا هفت سال حبس مقرر) و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که از شاکی اخذ کرده است، محکوم کند و با قطعیت رأی مذکور چنانچه سایر زیان‌دیدگان نسبت به محکوم‌علیه مذکور اقدام به شکایت کنند، رأی قبلی در خصوص محکومیت به یک سال حبس به قوت خود باقی است و لذا دادگاه حق تعیین مجدد حبس یا تشدید آن را ندارد، بلکه دادگاه صرفاً در مقام تعیین پرداخت جزای نقدی معادل مال برده‌شده از سایر مالباختگان و رد مال اقدام به اصدار رأی می‌کند. شایان ذکر است حتی اگر دادگاه در حکم سابق، یک سال حبس مقرر را وفق مقررات تعلیق نموده باشد^۱، باز هم دادگاه [خواه همان دادگاه صادرکننده حکم نخستین خواه دادگاهی غیر آن] حق لغو قرار تعلیق اجرای مجازات و تعیین مجازات حبس را ندارد، چراکه چنین موردی نه‌تنها از موارد لغو تعلیق مجازات نیست، بلکه حکم قطعی نخست در این زمینه مانع از ورود مجدد دادگاه به حبس و واکنش‌های جایگزین می‌شود. البته درست است که اگر مالباختگان با هم اقدام به شکایت می‌کردند یا اینکه دادگاه از میزان مال برده‌شده از سایر اشخاص به شیوه مذکور اطلاع می‌یافت، احتمالاً مجازات حبس بیشتری برای کلاهبردار تعیین می‌شد یا امکان تعلیق اجرای مجازات وی با توجه به میزان مال برده‌شده از مالباختگان (بیش از یکصد میلیون ریال در جرائم اقتصادی) وجود نداشت، اما باید توجه داشت که از نظر قانونی تعدد شکات یا مالباختگان اصولاً تأثیری در مجازات ثابت حبس تعیین‌شده برای جرم کلاهبرداری ندارد، زیرا دادگاه مختار است در غیر موارد مشدده جرم کلاهبرداری چه مالباخته یک نفر باشد و چه بیش از یک نفر، صرفاً به حداقل مجازات حبس یعنی یک سال بسنده کند یا اینکه بیش از یک تا هفت سال حبس تعیین کند. علاوه‌بر این هنگامی که دادگاه با شکایت یکی از مالباختگان که زیر ده میلیون تومان از او کلاهبرداری شده است مجازات حبس او را تعلیق می‌کند، این پاسخ قضایی ناظر بر همان رفتار مجرمانه واحدی است که در زمان واحد علیه افراد متعدد ارتکاب یافته است. بنابراین با شکایت سایر مالباختگان هیچ دادگاهی حق ورود مجدد به مجازات ثابت کلاهبرداری؛ یعنی حبس و سایر واکنش‌های جایگزین آن را برای همان رفتار ندارد.

۱. تعلیق کیفر حبس جرم کلاهبرداری وفق تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری ۱۳۶۷ امکان‌پذیر نیست، ولی با عنایت به مغایرت این تبصره با مفهوم مخالف بند «ج» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که جرائم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال را قابل تعلیق و تعویق ندانسته است، زین پس کلاهبرداری تا یکصد میلیون ریال قابل تعلیق (و تعویق) است.

۲. وحدت جرم یا رفتار

منظور این است که جرم یا رفتار موضوع دعوای کیفری در رسیدگی جدید همان جرم یا رفتاری باشد که در رسیدگی سابق مطرح بوده است. در بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و بند ۱ ماده ۴ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در بیان قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد از وحدت جرم و نه رفتار، سخن رفته است.

ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز در مقام بیان اعتبار امر مختوم قرار منع تعقیب و طریق فوق العاده اعتراض به آن مقرر داشته است: «هر گاه به علت جرم نبودن عمل ارتكابی قرار منع تعقیب صادر و به هر علت قطعی شود، نمی توان بار دیگر متهم را به همان «اتهام» تعقیب کرد. هر گاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود نمی توان بار دیگر متهم را به همان «اتهام» تعقیب کرد. مگر پس از کشف دلیل جدید...». بنابراین آنچه از منطوق این ماده نیز استنباط می شود این است که تعقیب مجدد همان متهم تحت عنوان دیگری برخاسته از همان رفتار مورد رسیدگی سابق، فاقد اشکال بوده و به سبب فقدان شرط وحدت جرم از شمول اعتبار امر مختوم خارج است. برخی نویسندگان نیز در همین زمینه معتقدند: «اگر با عناوین دیگری طرح شود ایرادی ندارد مثل اینکه در مرجعی تحت عنوان کلاهبرداری مطرح شده و اعتبار امر مختوم را پیدا کند، در مرجع دیگری تحت عنوان خیانت در امانت می توان مجدداً شکایت نمود» (گلدوست جویباری، ۱۳۹۳: ۶۷).

تفکیک بین جرم و رفتار در اساسنامه های محاکم کیفری بین المللی نیز خود را نشان داده است، به گونه ای هم از واژه جرم و هم رفتار در جهت بیان قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد استفاده شده است. موضوعی که معاهده ای بودن برخی از آنها، یعنی اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در به کارگیری این واژگان نیز بی تأثیر نبوده است که در مباحث آتی به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

با این اوصاف برخلاف آنچه از ظاهر مقررات داخلی و بین المللی استنباط شد، به نظر می رسد در حقوق داخلی ایران آنچه حائز اهمیت است، امور مادی است که متهم بابت آن تحت رسیدگی و محاکمه قرار گرفته است نه عناوین مجرمانه ای که ممکن است متهم درک صحیحی از آنها نداشته باشد. به همین علت است که باز پرس یا مقام تحقیق طبق ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف شده است نه عنوان اتهام، بلکه موضوع اتهام را با ذکر دلایل به صورت صریح و قابل فهم به متهم تفهیم کند، بنابراین بالتبع آنچه مشمول اعتبار امر مختوم است همین رفتار متهم است. کما اینکه قانونگذار در بیان شرط جرم بودن عمل فرد طبق قانون ایران در جهت اعمال اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت مرتکب و شرط مجرمیت مضاعف در اصل صلاحیت شخصی به اعتبار تابعیت بزه دیده به ترتیب در بند «الف» ماده ۷ و بند «ب» ماده ۸ ق.م.ا از «رفتار ارتكابی» سخن به میان آورده است. بدین ترتیب حتی اگر رفتار واحد فرد

مشمول عناوین مجرمانه متعدد باشد (تعداد اعتباری موضوع ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)، توصیفات حقوقی متعدد این رفتار نباید بهانه‌ای جهت تجدید دعوی کیفری و هر بار تحت یک عنوان مجرمانه دیگر باشد.

در موردی دادگاه عمومی جزایی مشهد عمل متهم را در فروش مال امانی متعاقب شکایت مالک، خیانت در امانت توصیف می‌کند و با تعیین یک سال حبس برای مرتکب پس از واخواهی به شش ماه حبس تقلیل می‌یابد. پس از اجرای حکم، خریدار مال امانی که در دادرسی سابق حضور نداشته، در مقام شاکی برآمده و از محکوم‌علیه مذکور به جرم فروش مال غیر شکایت می‌کند که پس از ارجاع به شعبه دادرسی، دادیار به درستی از آنجا که اقدام شاکی در طرح دعوی کیفری را به دلیل همان فعل متهم می‌داند که سابقاً مورد حکم قرار گرفته، به استناد بند ۵ ماده ۶ قانون سابق موضوع را مشمول اعتبار امر مختوم دانسته و قرار موقوفی تعقیب متهم را صادر می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۸۱-۲۷۴)، البته مورد مذکور را نباید با فقدان بخشی از سبب جهت اعمال مجازات اشد مقایسه کرد، زیرا صرف نظر از شکایت خریدار، نه تنها امکان اعمال مقررات تعدد اعتباری و مجازات اشد از سوی دادگاه عمومی جزایی مشهد وجود داشته است، بلکه حتی اگر دادگاه مذکور متهم را از اتهام خیانت در امانت تبرئه می‌کرد، با شکایت بعدی خریدار یا مالک تحت عنوان انتقال مال غیر، هرچند منطبق بر واقع باشد، باز هم به شرح پیش گفته با مانع اعتبار امر مختوم مواجه خواهد شد.

۳. وحدت اصحاب دعوا

قاعدتاً همچون دعوی مدنی، دعوی کیفری که با ایراد اعتبار امر مختوم روبه‌رو می‌شود، در صورتی همان دعوا محسوب می‌شود که قبلاً اقامه شده و به صدور رأی قطعی که اصحاب آن همان اصحاب دعوی سابق باشند، منتهی شود.

در دعوی کیفری، یک طرف متهم و طرف دیگر زیان‌دیده جرم قرار دارد. با این حال امروزه با پیدایش مفهومی به نام نظم عمومی و اینکه جرم اختلال‌کننده نظم اجتماعی جامعه است، حفظ حقوق عمومی و دفاع از منافع جامعه بر عهده نهادی به نام دادسرا و در رأس آن دادستان قرار گرفته است؛ امری که موجب شده است در لسان حقوقی از دادستان به‌عنوان نماینده جامعه یاد شود. بنابراین با ارتکاب جرم قاعدتاً دادستان ملزم به تعقیب کیفری متهم است و نباید در انتظار شکایت شاکی بنشیند. با وجود این در بسیاری از دولت‌ها از جمله کشور ما برخی از جرائم واجد جنبه خصوصی نیز هستند، به‌گونه‌ای که با تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین، جنبه خصوصی‌شان بر جنبه عمومی غلبه دارد که در اصطلاح به‌عنوان جرائم

قابل گذشت شناخته می‌شوند.^۱ در نظام دادرسی ما، تعقیب این جرائم فقط با شکایت شاکی شروع می‌شود و با شکایت شاکی، این دادستان است که همچون جرائم غیرقابل گذشت نمایندگی جامعه را در تعقیب کیفری این جرائم بر عهده می‌گیرد. اما به سبب غلبه جنبه خصوصی، دادستان اصراری بر تعقیب یا اجرای مجازات ندارد، بلکه با گذشت شاکی، در هر مرحله از دادرسی تعقیب یا اجرای مجازات، متوقف خواهد شد.^۲

در مقام مقایسه با دعوای مدنی، تفاوت اصحاب دعوای کیفری با اصحاب دعوای مدنی در این است که در دادرسی کیفری ما، یک طرف دعوا به صورت مفروض، دادستان است که برخلاف خواهان دعوای مدنی که به دنبال نفع شخصی خویش است، نفع جامعه را مدنظر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، طرف دیگر دعوا (متهم) از امتیازاتی برخوردار است که اصولاً خواننده دعوای مدنی فاقد آن است؛ امری که خود نشأت گرفته از ویژگی‌های خاص دعوای کیفری است که موجب می‌شود شرط وحدت اصحاب دعوا را در دعوای کیفری ضروری ندانیم. در ادامه با ذکر مثالی لازم نبودن این شرط را در امور کیفری به تصویر می‌کشیم.

فرض کنیم در طرح دعوای تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ که جرمی قابل گذشت است، صرفاً یکی از شرکای ملک مشاع علیه متصرف اقدام به شکایت نماید و در نهایت با صدور رأی و قطعی شدن آن، متهم تبرئه شود. در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که آیا سایر شرکا در صورت شکایت علیه فرد تبرئه شده در خصوص همان موضوع، با مانع اعتبار امر مختوم مواجه خواهند شد یا نه؟ پاسخ به این پرسش مثبت است، زیرا:

نخست، همان‌طور که گفته شد، در نظام دادرسی ایران شکایت شاکی در جرائم قابل گذشت لازمه تعقیب کیفری از سوی دادستان است و در این صورت وی، نماینده فرضی تمام متضررینی محسوب می‌شود که در شکایت اولیه شریکشان شرکت نداشته‌اند، زیرا در فرض تعدد متضررین جرم آنچه برای شروع تعقیب کیفری از سوی دادستان در این جرائم لازم است، نه شکایت همه متضررین، بلکه صرف شکایت یکی از آنها کفایت می‌کند.^۳ لذا در صورت به جریان انداختن پرونده، در واقع دادستان بار دیگر همان موردی را علیه متهم تعقیب می‌کند که خود قبلاً به نمایندگی از جامعه در آن شرکت داشته است، بنابراین با حصول شرط وحدت اصحاب دعوای کیفری (همان دادستان و متهم در دعوی سابق و فعلی) قضیه مشمول اعتبار امر مختوم است. دوم؛ حتی اگر در مثال مذکور، دادستان را نماینده بقیه شرکا یا متضررین ندانیم یا اساساً

۱. برای ملاحظه جرائم قابل گذشت به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مراجعه شود.

۲. بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.

۳. ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزایی با شکایت هر یک از آنان شروع می‌شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده‌اند...»

نظام دادرسی‌ای را متصور شویم که تعقیب کیفری بر عهده شاکی باشد، از آنجا که یک بار فرد برای همان رفتار مورد اتهام تحت محاکمه و رسیدگی قرار گرفته است، اتخاذ هر گونه تصمیم ماهیتی از جمله رأی برائت مانع از به جریان انداختن پرونده علیه همان فرد می‌شود، لذا تغییر اصحاب دعوای کیفری اصولاً نباید خللی به اعتبار رأی سابق وارد آورد، زیرا حتی با فرض پذیرش شرط اصحاب دعوا در دعوای کیفری این شرط فرع بر شرط وحدت رفتار است. از همین روست که امروزه به جای عبارت عام اعتبار امر مختوم (Res Judicata) از عبارت منع محاکمه و مجازات مجدد (Ne bis in idem) در حقوق رم و منع مخاطره دوباره (Non Double Joepardy) در کامن‌لا استفاده می‌کنند. عبارات اخیر دال بر منع محاکمه مجدد در عین حال که مکمل اعتبار امر مختوم کیفری محسوب می‌شوند، به خوبی نشان می‌دهند که اصولاً خاستگاه این قاعده، بیش از هر چیز حفظ حقوق متهم، همگام با موازین حقوق بشری است که یک فرد نباید بیش از یک بار در قبال رفتاری که مرتکب شده است تحت فرایند دلهره‌آور کیفری قرار گیرد، کما اینکه مهم‌ترین توجیه این قاعده نیز تضمین امنیت روحی و روانی فردی است که یک بار محاکمه شده و مجازات را تحمل کرده یا اینکه تبرئه شده یا با هر تصمیم ماهیتی در خلال یا پایان فرایند رسیدگی‌اش مواجه شده است. البته چنانچه در این فرض، فرد یا افراد دیگری نیز مظنون به ارتکاب تصرف عدوانی در مقطع زمانی واحد با فرد برائت یافته باشند، شکایت مجدد شاکی سابق یا سایر شرکای ملک مشاع، علیه سایر مظنونین به بهانه اختلاف اصحاب دعوا در قالب تغییر متهم نیز با مانع اعتبار امر مختوم مواجه خواهد شد، زیرا رفتار مورد اتهام قبلاً یک بار مورد رسیدگی قرار گرفته است و متفاوت شدن متهم موجب تجدید محاکمه نخواهد شد.

علاوه بر آنچه گفتیم، انصاف و عدالت نیز مقتضی آن است که با تغییر شاکی [و بعضاً متهم] زندگی افراد را به خاطر همان رفتار دچار اختلال نکنیم. به همین ترتیب تغییر شاکی یا متضرر از جرم در مواردی که در اثر رفتار واحد فرد چندین نفر متحمل ضرر و زیان می‌شوند، موجب نمی‌شود که هر بار با شکایت هر ذی‌نفع متهم را بابت رفتارش محاکمه و مجازات کنیم؛ مثل اینکه فرد با پرتاب مواد منفجره همزمان چندین ماشین را نابود یا تخریب کند یا اینکه رایبنده همزمان چندین نفر را با اتومبیل خویش برباید.^۱ در این موارد چنانچه دادگاه پیرو شکایت یکی از بزه‌دیدگان و تعقیب کیفری توسط دادستان اقدام به تعیین کیفر برای مرتکب کند، شکایت بقیه متضررین جرم تغییری در مجازات مورد حکم دادگاه ایجاد نمی‌کند و با مانع اعتبار امر

۱. موارد عنوان شده از آنجا که نه تعدد اعتباری است (چون عناوین مجرمانه متعدد نیستند. موضوع ماده ۱۳۱ ق.م.ا) و نه تعدد مادی (چون رفتار واحد است. موضوع ماده ۱۳۴ ق.م.ا) و نه تعدد نتیجه (چون جرایم حاصله در طول یکدیگر حادث نشده‌اند. موضوع تبصره ۱ ماده ۱۳۴ ق.م.ا)، مشمول قواعد تعدد جرم موضوع فصل پنجم از بخش سوم قانون مجازات اسلامی قرار نمی‌گیرند.

مختوم روبه‌رو خواهد شد. همان‌طور اگر دادگاه ایشان را تبرئه کرده باشد^۱، تنها استثنا در این خصوص، جرم قذف است. به موجب ماده ۲۵۷ ق.م.۱۳۹۲: «کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف‌شوندگان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنانچه قذف‌شوندگان یکجا شکایت نمایند بیش از یک حد جاری نمی‌شود». بدیهی است مقررۀ مذکور به سبب استثنایی بودن قابلیت تسری به سایر جرائم مشابه نظیر توهین (موضوع مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون تعزیرات ۱۳۷۵) را ندارد، بنابراین اگر کسی با گفتن جمله‌ای موهن به چندین نفر توهین کند، نمی‌توان مقررۀ مذکور در ماده ۲۵۷ را آنگاه که هر کدام از توهین‌شوندگان جداگانه اقدام به شکایت کنند، جاری ساخت.

تأثیر قاعدۀ منع محاکمۀ مجدد بر محاکم کیفری ملی

در اساسنامه و قواعد دادرسی توکیو، مقرراتی در خصوص منع محاکمۀ مجدد، پیش‌بینی نشده بود. در دادگاه نورمبرگ نیز به‌طور صریح قاعدۀ منع محاکمه و اثر آن نسبت به دادگاه ملی مقرر نشد، بلکه صرفاً در ماده ۱۰ اساسنامه آن دادگاه مقرر شده است: «در مواردی که یک گروه یا سازمان از سوی دیوان مجرمانه اعلام می‌شود مقامات صالح هر دولت امضاکننده حق خواهد داشت تا اعضای آن سازمان یا گروه را در دیوان یا دادگاه‌های تشکیل‌شده در مناطق تحت اشغال خود محاکمه کند. در هر یک از این موارد ماهیت مجرمانه گروه یا سازمان ثابت شده است و نباید مورد تردید قرار گیرد». بنابراین در صورتی که دادگاه نورمبرگ یک سازمان رسمی آلمان نازی را سازمان جنایتکار آلمان اعلام می‌کرد، این تصمیم قطعی بوده و مانع از اعمال صلاحیت و محاکمۀ مجدد توسط دیوان (منع محاکمۀ مجدد در سطح افقی^۲) و دادگاه ملی (منع محاکمۀ مجدد تالی^۳) می‌شد و در هر صورت مراجع مذکور ملزم به تبعیت از آثار چنین حکمی می‌بودند. در نتیجه منشور یک حمایت منع محاکمه و مجازات محدود را تضمین

۱. در موارد پرداخت دیه با مطالبۀ مجنی‌علیه یا اولیای دم همچون راننده‌ای که با بی‌احتیاطی موجب قتل چندین نفر می‌شود، صدور حکم بر پرداخت دیه متعاقب مطالبۀ برخی از اولیای دم و تعیین میزان حبس مرتکب وفق ماده ۷۱۴ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ و یا تعیین هر نوع واکنش جایگزین حبس، مانع از شکایت سایر اولیای دم و اصدار حکم یا احکام بعدی جهت پرداخت دیه نیست (بی‌آنکه دادگاه در حکم یا احکام جدید حق تعیین حبس مجدد یا تعدیل و تشدید حبس یا واکنش‌های مقرر در دادنامه نخستین را داشته باشد)، چه دیه را مجازات بدانیم که در این صورت همان‌طور که عنوان شد، در واقع با این وصف صدور حکم بر پرداخت دیه سایر اولیای دم بخشی از همان سبب جامانده‌ای است که در حکم یا احکام پیشین به جهت مقید بودن آن به مطالبۀ متضررین امکان تعیین آن وجود نداشت و چه دیه را جبران خسارت محسوب کنیم که در این صورت صدور حکم بر پرداخت آن اگرچه از دادگاه کیفری، بدان رنگ و لعاب دعوای حقوقی می‌بخشد.

2. Level ne bis in idem

3. Downward ne bis in idem

می‌کرد. در همین زمینه نیز ماده ۱۱ دادگاه نامبرده مقرر داشته است: «چنانچه شخصی از سوی دیوان محکوم شود ممکن است مجدداً از سوی یک دادگاه ملی، نظامی یا تشکیل شده در مناطق اشغالی با استناد به ماده ۱۰ منشور حاضر به جرم دیگری غیر از عضویت در یک گروه یا سازمان مجرمانه متهم گردد، دادگاه‌های فوق بعد از احراز محکومیت متهم می‌توانند مجازاتی غیر از آنچه از سوی دیوان به‌خاطر مشارکت او در فعالیت‌های مجرمانه چنین سازمانی یا گروهی تحمیل شده است در نظر بگیرند».

به مانند مسئله‌ای که در حقوق ایران بررسی و تحلیل شد، سؤالی که در این قسمت قابلیت طرح دارد، این است که اگر متهمی در دادگاه بین‌المللی محاکمه و به اتخاذ تصمیم اعم از برائت یا محکومیت منجر شود، آیا امکان تحت تعقیب قرار گرفتن مجدد وی به لحاظ همان اعمال و تحت عنوانی دیگر در دادگاه ملی امکان‌پذیر است؟

در همین زمینه یک نویسنده حقوقی بی‌آنکه پاسخ روشنی ارائه دهد، در فرضی عنوان می‌دارد: «در مورد رقابت توصیف‌ها، یعنی مواردی که عمل مجرمانه هم جرم بین‌المللی است و هم جرم عمومی، باید چاره‌اندیشی نمود تا نقش اصل منع تعقیب مجدد به‌گونه‌ای دقیق و شفاف مشخص گردد» (پرالوس، ۱۳۷۷: ۱۷۶). با این اوصاف برای یافتن پاسخ ابتدا به تعدادی از مهم‌ترین اساسنامه‌های محاکم بین‌المللی در خصوص مورد، اشاره می‌شود.

به ترتیب در بند ۱ مواد ۹ و ۱۰ اساسنامه‌های محاکم رواندا و یوگسلاوی سابق مقرر شده است: «هیچ‌کس در یک دادگاه ملی به‌خاطر «اعمالی» که به موجب این اساسنامه نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی به‌شمار می‌روند محاکمه نخواهد شد چنانچه او قبلاً از سوی یک دیوان بین‌المللی (به‌دلیل همین اعمال) محاکمه شده باشد».

بند ۱ ماده ۵ دادگاه ویژه لبنان: «هیچ‌کس در یک دادگاه ملی لبنان به‌خاطر «اعمالی» که او قبلاً از سوی دادگاه ویژه محاکمه شده است محاکمه نخواهد شد».

بند ۱ ماده ۹ اساسنامه دادگاه ویژه سیرالئون: «هیچ‌کس را نمی‌توان به‌خاطر «اعمالی» که قبلاً به مناسبت ارتکاب آنها در دادگاه ویژه محاکمه شده است در دادگاه‌های سیرالئون محاکمه نمود».

بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی: «کسی که برای (ارتکاب) یکی از «جرائم» مندرج در ماده ۵ در دیوان محکوم گردیده یا از آن تبرئه شده است، در دادگاه دیگری محاکمه نخواهد شد».

همان‌طور که از ملاحظه مواد مذکور معلوم است، واضعان اساسنامه در بیان قاعده منع محاکمه مجدد تالی در دادگاه‌های موقتی و موردی، به واژه «رفتار»^۱ (به‌جز دادگاه نورمبرگ که توضیح آن قبلاً مرقوم شد) و در دیوان کیفری بین‌المللی به واژه «جرم»^۲ تصریح کرده‌اند.

1. Conduct
2. Crime

بنابراین حسب ظاهر مواد اساسنامه‌های محاکم کیفری بین‌المللی موقتی ممکن است گفته شود امکان تحت تعقیب قرار دادن متهم برای همان اعمال و تحت عنوانی دیگر ممکن نیست. برای مثال شاید نتوان متهم را یک بار تحت عنوان ژنوساید در دادگاه بین‌المللی و بار دیگر تحت عنوان قتل عمد در دادگاه کیفری ملی مورد تعقیب قرار داد، زیرا تعقیب مجدد همان عمل یا اعمال هرچند تحت عنوان دیگر منع شده است، اما برخی معتقدند از آنجا که محاکم کیفری بین‌المللی به جرائم شدید رسیدگی می‌کنند و صلاحیت رسیدگی به جرائم عادی را ندارند، به همین دلیل محاکم ملی می‌توانند نسبت به سایر عناوین مجرمانه ولو بر مبنای همان وقایع اعمال صلاحیت کنند. برای مثال اگر فردی از اتهام ژنوساید به لحاظ فقدان سوءنیت خاص در دادگاه بین‌المللی تبرئه شود، این امر مانع از آن نخواهد بود که در دادگاه ملی به اتهام قتل عمد تحت تعقیب قرار گیرد (Spinellis, 2002: 1158-1159). این نظر قابل تأمل و به عقیده نگارندگان قابل دفاع است، زیرا درست است که از محکمه قضایی قاعدتاً انتظار می‌رود عمل انتسابی به متهم را تحت همه عناوین مجرمانه موجود بررسی کند و عنوان مجرمانه‌ای که قوانین معتبر در زمان ارتکاب که برای آنها شناخته‌اند تعیین کند، لیکن باید توجه داشت در مقایسه با محاکم داخلی، صلاحیت محاکم بین‌المللی محدود و اصولاً منحصر به جنایات فاحش بین‌المللی است و لذا حتی اگر بخواهند به جرائم پایه‌ای مانند قتل عمد^۱، شکنجه^۲، ضرب و جرح و ... که شرایط خاص جنایات بین‌المللی را ندارند رسیدگی کنند، با محدودیت مواجهند و ذاتاً نمی‌توانند به این امر اقدام ورزند، مگر اینکه در اساسنامه‌های محاکم بین‌المللی قید می‌شد در صورتی که جنایتی به اعتبار یکی از جنایات مندرج در اساسنامه در دادگاه کیفری بین‌المللی مربوطه مطرح شود و آن دادگاه تشخیص دهد عمل یا رفتار ارتكابی فرد عنوان دیگری دارد که در صلاحیت محاکم ملی یا هر مرجع دیگری است، دادگاه بین‌المللی به آن جرم رسیدگی می‌کند.^۳

به عقیده نگارندگان اتخاذ چنین شیوه‌هایی نه تنها با دیدگاه‌های حقوق بشری و موازین

1. murder

2. torture

۳. در حقوق داخلی بسیاری از دولت‌ها حسب اهمیت جرائم جهت رسیدگی، دادگاه‌های کیفری متفاوتی تشکیل یافته است که اصولاً نیز نسبت به یکدیگر صلاحیت ذاتی دارند. برای مثال دادگاه کیفری یک جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از نظام تعدد قاضی صلاحیت رسیدگی به جرائم مهم را بر عهده دارد. در بحث مشابه، چنانچه جرمی به اعتبار جرائمی همچون مستوجب مجازات سلب حیات یا حبس ابد در دادگاه کیفری یک مطرح شود لیکن دادگاه بعد از ختم دادرسی تشخیص دهد که عمل ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری دو که صلاحیت رسیدگی به سایر جرائم را بر عهده دارد، مکلف است به جرمی که ذاتاً در صلاحیتش نیست رسیدگی و حکم صادر نماید. در همین خصوص تبصره ۲ ماده ۱۴۳ق.ا.د.ک ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده ۳۰۲ این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتكابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید».

دادرسی منصفانه در راستای امنیت قضایی فرد مغایرت ندارد، بلکه تضمین‌کننده حقوق قربانیان است، بی‌آنکه لطمه‌ای به قاعده منع محاکمه مجدد آنگاه که به‌درستی در جای خود به‌کار گرفته شود، وارد شود.

نگارندگان از ابتدا در نظر داشتند این بحث را با اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به پایان برسانند، به‌ویژه اینکه همان‌طور که گفته شد، در مقایسه با اساسنامه‌های محاکم موقتی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در بیان منع محاکمه مجدد تالی از واژه «جرم» به‌جای واژه «عمل» یا «رفتار» استفاده کرده است و این تغییر می‌تواند نتایج روشن‌تری در خصوص بحث مورد اختلاف ارائه دهد، بنابراین ضمن اشاره مجدد به بند ۲ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که مقرر می‌دارد: «کسی که برای یکی از جرائم مندرج در ماده ۵ دیوان محکوم یا از آن تبرئه شده است در دادگاه دیگری محاکمه نخواهد شد»، به تشریح این بند در قالب دو تفسیر پرداخته می‌شود:

تفسیر اول. از واژه جرائم یا جنایات مندرج در ماده ۵ می‌توان استنباط کرد که دیوان فقط نسبت به جنایات چهارگانه (ژنوساید، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز ارضی) اعمال صلاحیت می‌کند. اتفاق نظری که میان برخی مفسران در این مورد وجود دارد، دال بر این است که محاکم ملی فقط در مورد جنایات خاص مندرج در ماده ۵ اساسنامه از محاکمه مجدد منع شده‌اند (wyngaert, 2002: 724)؛ بدان معنا که اگر فرد متهم در دیوان به اتهام یکی از جنایات خاص چهارگانه محاکمه شده باشد، دادگاه‌های ملی می‌توانند وی را دوباره به اتهام یکی از جرائم تحت صلاحیت حقوق داخلی از قبیل زنا یا به‌عنف^۱ محاکمه کنند. ضمن اینکه واضعان اساسنامه دیوان اگر منظوری غیر از این می‌داشتند، همچون اساسنامه‌های محاکم موقتی به‌جای واژه «جرائم» در بند مذکور می‌توانستند از واژه «اعمال» استفاده کنند. کما اینکه در بند ۱ ماده ۲۰ (منع محاکمه مجدد افقی) و بند ۳ ماده نامبرده (منع محاکمه مجدد عالی) از واژه «رفتار» استفاده شده است و به‌نظر می‌رسد واضعان اساسنامه تعمداً در منع محاکمه مجدد تالی از واژه «جرائم» استفاده کرده‌اند تا بتوانند در این زمینه نیز با احترام به حاکمیت دولت‌ها زمینه پذیرش هرچه بیشتر اساسنامه را نزد دولت‌ها فراهم سازند.

تفسیر دوم. این تفسیر در واقع مکمل تفسیر اول است؛ با بیان اینکه صرف تفکیک میان جرم و رفتار به‌نظر نمی‌رسد معیار دقیقی جهت جواز یا عدم جواز محاکم ملی جهت محاکمه مجدد باشد، بلکه باید با دیدگاهی کلی و با در نظر گرفتن جمیع جهات از جمله ملاحظات حقوق بشری اظهارنظر کرد. بنابراین همان‌طور که در خصوص دادگاه‌های موقتی یا موردی گفته شد، با محکومیت فرد در دیوان کیفری بین‌المللی دیگر مجالی جهت رسیدگی مجدد برای همان رفتار و تحت همان عنوان محکوم‌شده یا یکی از جرائم پایه همان عنوان جنایت وجود

1. rape

ندارد.^۱ لیکن در صورتی که فرد در دیوان کیفری بین‌المللی به سبب فقدان شروط خاص عنصر معنوی یا مادی جرم تبرئه شود، محاکمه مجدد فرد به اتهام یکی از جرائم مندرج در حقوق داخلی فاقد اشکال است. بدیهی است چنانچه در دیوان، رأی برائت متهم به این اعتبار صادر شده باشد که وی اصولاً مرتکب هیچ عملی نشده است، تعقیب مجدد وی به دلیل ارتکاب آن اعمال به هر عنوانی اعم از عناوین مجرمانه داخلی و بین‌المللی ممنوع است و رأی برائت دیوان در این مورد به عنوان مبنای قاعده منع محاکمه قابل استناد است.

تأثیر قاعده منع محاکمه مجدد بر محاکم کیفری بین‌المللی

منشور نورمبرگ و توکیو در خصوص منع محاکمه و مجازات مجدد عالی^۲ ساکت است، چراکه در هیچ قسمتی از منشور مقرر نشده است که تعقیب‌های ملی مانع از تعقیب و محاکمه توسط دادگاه نورمبرگ و توکیو خواهد شد. اما در بند ۲ ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق مقرر شده است: «فردی که از سوی یک دادگاه ملی به سبب ارتکاب اعمالی که نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی محسوب می‌شود محاکمه شده باشد، ممکن است مجدداً از سوی دیوان بین‌المللی محاکمه شود. چنانچه:

- (آ) عملی که فرد به خاطر آن محاکمه شده است یک جرم عادی تلقی شود؛ یا
 (ب) رسیدگی در مقابل یک دادگاه ملی بی‌طرفانه یا مستقل نباشد یا به منظور مصونیت بخشیدن متهم از مسئولیت کیفری در قبال جرائم در صلاحیت دادگاه باشد».
- بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز مقرر داشته است: «کسی که برای رفتاری که به موجب مواد ۸، ۷، ۶ یا ۸ مکرر جرم شناخته شده، توسط دادگاه دیگری محاکمه شده است، توسط دیوان برای همان رفتار محاکمه نخواهد شد، مگر آنکه جریان دادرسی در دادگاه دیگر:
- (آ) به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری جرائم مشمول صلاحیت دیوان بوده است؛ یا

(ب) دادرسی به طور مستقل و بی‌طرفانه مطابق ملاک‌های شناخته شده حقوق بین‌الملل صورت نگرفته و به شیوه‌ای انجام شده که در اوضاع و احوال مربوطه مغایر با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر بوده است».

۱. برخی بر این باورند: کسی که در دیوان به اتهام جنایتی مثل ژنوساید محکوم شده باشد، می‌تواند مجدداً در دادگاه‌های داخلی به اتهام جرم عادی، قتل عمد تحت تعقیب قرار گیرد (Wyngaert, 2002: 724). به باور نگارندگان از آنجا که مجموعه اعمال ارتكابی فرد یک عنوان مجرمانه تلقی شده و شخص یک بار برای ارتکاب این اعمال مسئول شناخته شده است، مسئولیت مجدد وی به سبب جزئی از آن مجموعه صحیح به نظر نمی‌رسد و با قاعده منع محاکمه مجدد منافات دارد.

2. Upward ne bis in idem

از ملاحظه مواد مذکور چنین برداشت می‌شود که آرای دادگاه‌های ملی اصولاً در برابر محاکم بین‌المللی واجد اعتبار امر مختوم است و بدین ترتیب محاکم بین‌المللی حق ندارند فردی را که در دادگاه کیفری ملی محاکمه شده است، مجدداً محاکمه کنند. لیکن این اصل دو استثنا دارد: نخست، دادگاه ملی عمل ارتكابی را در قالب یکی از عناوین مجرمانه داخلی توصیف کرده و در این مورد رأی صادر کرده باشد (اساسنامه محاکم یوگسلاوی و رواندا) یا به تعبیر خاص اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (و همچنین اساسنامه دادگاه ویژه لبنان) محاکمه فرد به‌منظور مصون نگاه داشتن مرتکب از مسئولیت کیفری صورت گرفته باشد. دوم، صدور رأی در دادگاه ملی به‌طور مستقل و بی‌طرفانه نبوده و مغایر با موازین دادرسی منصفانه و اجرای عدالت باشد. مورد اخیر که با عباراتی کم‌وبیش مشابه در اساسنامه دادگاه‌های موقتی و دیوان کیفری بین‌المللی مقرر شده، مبین آن است که با اعمال موازین دادرسی منصفانه در مهم‌ترین شاخصه‌های آن، ضمن حفظ حقوق دفاعی متهم، ضمانت اجرای جنایات انتسابی به مرتکب در چارچوبی استاندارد اعمال شود. به‌عبارتی بهتر، محاکم کیفری بین‌المللی در عین حال که به‌دنبال بی‌کیفر نماندن مرتکبان جنایات فاحش بین‌المللی‌اند، لیکن دستیابی به این هدف را به هر قیمتی نمی‌پذیرند، چه در غیر این صورت واکنش محاکم به جنایات بین‌المللی حتی اگر شدید باشد، پیام مناسبی را به جامعه جهانی با نقض موازین دادرسی منصفانه مخابره نخواهد کرد. گویی اینکه مراجع کیفری که خود می‌بایست مروج و طلایه‌دار موازین حقوق بشری باشند، مرتکب جنایت شده‌اند.^۱ البته همان‌طور که از استثنای دوم نیز استنباط می‌شود، نباید تصور کرد چون اساسنامه‌های محاکم کیفری بین‌المللی بر ضرورت رعایت اصول دادرسی منصفانه تأکید کرده‌اند، تفاسیر و اعمال مقررات آن باید بر محور مسائل حقوق بشر انجام گیرد، پس در کلیه مواردی که در جریان رسیدگی‌های محاکم ملی حقوق اشخاص اعم از دفاعی متهم نادیده گرفته می‌شود، پرونده در محاکم کیفری بین‌المللی قابل پذیرش باشد، زیرا محاکم نامبرده مرجعی برای رفع تمامی تظلمات راجع به حقوق بشر نیست (Benzing, 2003: 591).

شایان ذکر است بررسی تمام مسائل و مطالبی که از استثنائات مذکور نشأت می‌گیرد، در این مقال امکان‌پذیر نیست، از این‌رو در ادامه به موازات مباحث قبلی به اعتبار آرای محاکم کیفری ملی که بر پایه یکی از قوانین بحث‌برانگیز داخلی صادر می‌شود، پرداخته می‌شود.

۱. چنین اظهارنظری دور از واقعیت نیست. کما اینکه به موجب قسمت «ا» از بند دوم (۶) ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، محروم کردن اسرای جنگی یا دیگر اشخاص مشمول حمایت از حق محاکمه عادلانه و قانونی به‌عنوان یکی از نقض‌های فاحش کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ از جمله مصادیق جنایات جنگی شناخته شده است.

اتخاذ تصمیم محاکم ملی بر مبنای جرم عادی مندرج در قوانین داخلی

بند ۲ مواد ۹ و ۱۰ دادگاه رواندا و یوگسلاوی، به‌صراحت به دادگاه بین‌المللی، اجازه تعقیب و محاکمه مجدد را در صورت وجود شرایطی داده است. یکی از این شرایط، توصیف عادی جرم در محکمه ملی است. این شرط، مستقل از شرط دوم مبنی بر عدم رعایت بی‌طرفی توسط دادگاه است. به‌عبارت دیگر، حتی اگر محکمه ملی در انجام محاکمه، رعایت بی‌طرفی را کرده و مستقل از مقامات دیگر عمل کرده باشد، دادگاه‌های بین‌المللی مذکور حق رسیدگی مجدد را دارند.

سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که اگر دادگاه قصد رهنابیدن متهم را از مسئولیت کیفری نداشته و محاکمه نیز در کمال بی‌طرفی و استقلال انجام گرفته باشد، چه توجیهی بر انجام محاکمه مجدد، توسط دادگاه بین‌المللی، به صرف توصیف عادی جرم دارد؟ آیا به این دلیل که ممکن است در پایان رسیدگی، مجازات اندکی بر متهم تحمیل شود؟ این توجیه صحیح به‌نظر نمی‌رسد، زیرا طرح اتهاماتی مانند قتل عمد در محکمه ملی، حتی می‌تواند به مجازات شدیدتری از آنچه درباره اتهامات بین‌المللی پیش‌بینی شده است، منجر گردد، مگر اینکه بتوان استدلال کرد که محاکمه متهمان به جنایات خطیر در دادگاه‌های بین‌المللی، عامل بازدارنده‌ای برای ارتکاب سایر جرائم مشابه در آینده خواهد بود. بدین‌سان این بخش از ماده نمی‌تواند توجیهی از نظر حقوق بشر داشته باشد (Safferling, 2001: 328-329).

نکته دیگر اینکه، تعریفی از جرم عادی در اساسنامه، قواعد دادرسی یا رویه قضایی دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا نشده است. در قضیه باگوسورا نیز، دادگاه رواندا بدون ارائه تعریفی از جرم عادی اشعار داشت، دادستان نمی‌تواند متهم را به‌دلیل ژنوساید یا جنایت علیه بشریت تحت تعقیب قرار دهد، در صورتی که وی به‌سبب همین عنوان در محاکم بلژیک محاکمه شده باشد، این موضع در حالی اتخاذ شد که متهم در محاکم بلژیک به‌دلیل قتل عمد و نقض فاحش پروتکل‌های الحاقی ۱ و ۲ به کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و نه ژنوساید یا جنایت علیه بشریت که در آن زمان اساساً در قانون داخلی بلژیک پیش‌بینی نشده بودند، محاکمه شده بود. به‌نظر می‌رسد از دیدگاه شعبه مذکور منظور از جرم عادی جرمی است که از سوی دادگاه ملی به‌عنوان جرم جزئی شناخته شده و مجازات خفیفی که با انتظارات جامعه بین‌المللی ناهماهنگ است، برای آن در نظر گرفته شده است (کیتی چایساری، ۲۰۰۳: ۳۶۱).

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برخلاف اساسنامه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا، استثنای جرم عادی، جهت محاکمه مجدد گنجانده نشد و به‌جای آن در عباراتی کلی مقرر شد که چنانچه جریان دادرسی در دادگاه دیگر به‌منظور صیانت فرد از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان باشد، مجدداً در دیوان محاکمه خواهد شد. این تغییر و جایگزینی با وجود حفظ استثنای دیگر (عدم رعایت دادرسی به شیوه‌ای مستقل و بی‌طرفانه)، این سؤال را

مطرح می‌کند که آیا اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برخلاف اساسنامه‌های یوگسلاوی و رواندا، محاکمه بر مبنای جرم عادی توسط محاکم کیفری ملی را تجویز می‌کند و به عبارتی دیگر چنین محاکمه‌ای دیگر از استثنائات منع محاکمه مجدد عالی نیست یا اینکه به عنوان یکی از مصادیق محاکمات صوری، همچنان به عنوان استثنای قاعده منع محاکمه مجدد مطرح است؟ برخی بر این باورند اگر محاکم داخلی رفتار مرتکب را به عنوان جنایت بین‌المللی رسیدگی نکرده باشند، موضوع همچنان در دیوان قابل پذیرش خواهد بود (El zeidy, 2002: 933). در این میان پروفیسور ویلیام شاباس با توجه به صدر بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان معتقد است اگر قصد اساسنامه این بود که دیوان را فقط در صورتی که محاکمه ملی برای یکی از جرائم خاص نامبرده بوده باشد از محاکمه مجدد باز دارد، آن وقت انتظار می‌رفت در این بند از ماده، مانند بند قبلی از عبارت یکی از «جرائم نامبرده» در ماده ۵ استفاده می‌شد، در حالی که استفاده از عبارت برای «همان رفتار» نشان از پذیرفتن تفسیر موسع دارد (schabas, 2007: 192-193). از سویی دیگر بر اساس یک اصل کلی حقوق کیفری، عبارات مبهم به نفع متهم تفسیر خواهد شد، در نتیجه واژه رفتار باید به گونه‌ای تفسیر شود که متهم را از محاکمه مجدد در دیوان برهاند (carter, 2010: 13).

به باور نگارندگان، تغییرات مذکور در ذیل بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان (منع محاکمه مجدد عالی) بسیار شبیه مطالبی است که در خصوص بند ۲ ماده ۲۰ اساسنامه (منع محاکمه مجدد تالی) عنوان شد، زیرا به نظر می‌رسد واضعان اساسنامه با ننگ‌جاندن رسیدگی بر مبنای جرم عادی به عنوان استثنای قاعده منع محاکمه مجدد در جهت تعامل هر چه بیشتر با محاکم ملی گام برداشته‌اند.^۱ همان‌طور که در راستای همین تعامل در بند ۲ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان برخلاف اساسنامه‌های محاکم یوگسلاوی سابق و رواندا در بیان منع محاکمه مجدد تالی از واژه جرم (Crime) به جای رفتار (Conduct) استفاده شد. البته تعامل ذکر شده به معنای آن نیست که هر نوع رسیدگی بر مبنای جرم عادی توسط محاکم کیفری ملی در برابر دیوان کیفری بین‌المللی واجد اثر و در صورت صدور رأی نزد دیوان کیفری بین‌المللی واجد امر مختوم باشد. بنابراین باید گفت اگرچه تحقیق و تعقیب بر مبنای جرائم عادی به‌طور خودکار نمی‌تواند پرونده را در نزد دیوان قابل قبول سازد، لیکن احتمال زیادی برای این کار وجود خواهد داشت (BacioTerracino, 2007: 497)، چراکه اصولاً قوانین عادی دامنه محدودتری نسبت به اساسنامه دیوان دارند و مجازات آنها به حد کافی حاکی از شدت جرائم مذکور در چارچوب

۱. در گزارش کمیته موقت تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی پیشنهاد شد تا تمایز میان جرائم عادی و بین‌المللی از ماده ۴۲ اساسنامه پیشنهادی کمیسیون حقوق بین‌الملل حذف شود، زیرا چنین تمایزی در همه نظام‌های حقوقی رایج و مشترک نیست و این امر امکان دارد مشکلات عدیده حقوقی ایجاد نماید (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۶۳).

صلاحیت دیوان نخواهد بود. به علاوه حتی اگر مجازات‌های موجود به اندازه کافی شدید باشند، ممکن است تعقیب طبق مقررات عادی مشمول موانعی از جمله مرور زمان شود. با این اوصاف اگر رسیدگی و آرای مبتنی بر جرائم عادی به قصد مصون داشتن متهم از مسئولیت کیفری باشد، تردیدی در محاکمه مجدد فرد نزد دیوان نیست. اگرچه برخی معتقدند عدم پذیرش و رد رویه جرائم عادی تعهدی است که به طور ضمنی از ماده ۱۷ و بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان قابل برداشت است (BacioTerracino, 2007: 439). لیکن با توجه به آنچه گفته شد، رویکرد واضعان اساسنامه دیوان گویای آن است که عمداً اجازه داده شود تا جرائم عادی مادامی که اهمیت جنایات را مورد توجه قرار می‌دهند، مورد رسیدگی مؤثر قرار گیرند و از این بابت خواهند توانست، مانع از رسیدگی مجدد شوند.

نتیجه گیری

قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد یکی از قواعد مهم حقوق بشری مکمل اعتبار امر مختوم کیفری محسوب می‌شود که اصولاً در جهت تکریم حقوق فردی متهم وضع شده است. مهم‌ترین شرط این قاعده نیز عدم رسیدگی مجدد به همان رفتاری است که وی یک بار بابت آن محاکمه شده است [وحدت رفتار] و همان‌طور که در حقوق ایران نیز ملاحظه کردیم، بازتاب این رکن رکنی در عدم ضرورت رعایت شرط وحدت اصحاب دعوی سابق و جدید انعکاس می‌یابد که با صدور رأی قطعی، به‌ویژه تغییر فرد یا مقامی که درصدد به جریان انداختن مجدد همان رفتار مورد رسیدگی سابق علیه همان متهم باشد، تأثیری در اعمال قاعده منع محاکمه نخواهد داشت. در ارتباط مستقیم محاکم کیفری بین‌المللی با محاکم کیفری ملی با توجه به برتری محاکمات بین‌المللی نسبت به محاکمات داخلی و امکان یا فرض انجام دادرسی منصفانه و بدون اعمال نفوذ، آرا و تصمیمات آنها به صورت مطلق لازم‌الاتباع و مانع از محاکمه مجددند. با وجود این در صورتی که فرد از اتهام جنایت بین‌المللی در محاکم کیفری بین‌المللی اعم از موقت، موردی یا دائمی مبرا شود و این تیرنه ناشی از فقدان شروط خاص جنایات بین‌المللی باشد، تعقیب مجدد فرد برای همان اعمال و تحت عنوان مجرمانه داخلی بلاشکال و ناقض قاعده منع محاکمه مجدد نیست؛ به‌ویژه آنکه محاکم بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به جرائم عادی مندرج در قوانین محاکم ملی را ندارند. از طرفی در صورت محکومیت فرد به اتهام جنایت بین‌المللی چنانچه بخشی از آن عمل یا اعمالی که فرد بدان محکوم شده است، واجد عنوان مجرمانه داخلی نیز باشد، تعقیب مجدد آن بخش از عمل فرد در محاکم داخلی به سبب اینکه مجموعه آن اعمال قبلاً تحت عنوان مجرمانه خاص بین‌المللی مورد رسیدگی و رأی محاکم کیفری بین‌المللی قرار گرفته، برخلاف قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد است.

دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا با توجه به منشأ تأسیس آنها یعنی قطعنامه‌های شورای امنیت، واجد خصیصه اعلامی بوده و تبعیت دولت‌ها از این دو دادگاه منوط به عضویت آنها در اساسنامه‌های مربوط به آنها نیست. به همین دلیل نیز در ماده ۲۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و ماده ۲۸ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا از عبارت «دولت‌ها» استفاده شده است و لذا آرای آنها برای تمامی محاکم دولت‌های عضو و غیر عضو اساسنامه الزام‌آور است، این در حالی است که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ضمن تفکیک بین دولت‌های عضو و دولت‌های غیر عضو (مثل ایران که عضو اساسنامه دیوان نیست)، اصولاً دولت‌های عضو متعهد به همکاری با دیوان شده‌اند، بنابراین آرای دیوان نیز تنها برای دولت‌های عضو اساسنامه الزام‌آور است. دلیل این امر ویژگی قراردادی عضویت دولت‌ها در اساسنامه دیوان است، مگر اینکه صدور رأی دیوان متعاقب ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد صورت گرفته باشد که در این صورت رأی دیوان نه تنها برای اعضای ملل متحد، بلکه برای دولت‌های غیر عضو ملل متحد براساس بند ۶ ماده ۲ منشور، الزام‌آور است و در صورت تبعیت نکردن و نقض قاعده منع، دیوان می‌تواند موضوع عدم همکاری دولت غیر عضو را در مواردی که توسط شورای امنیت به دیوان ارجاع شده و هیچ موافقت‌نامه خاصی نیز بین دیوان و دولت غیر عضو منعقد نشده است، به شورای امنیت اطلاع دهد.

مطابق اساسنامه‌های محاکم کیفری بین‌المللی رواندا و یوگسلاوی سابق اصل بر اعتبار آرای دادگاه‌های کیفری ملی است، مع الوصف این اصل دو استثنا دارد: نخست فرد براساس جرم عادی محاکمه شده باشد و دوم، رسیدگی دادگاه ملی بی‌طرفانه یا به‌طور مستقل نباشد و به‌منظور رهناسیدن فرد از مسئولیت کیفری بین‌المللی باشد یا محاکمه با دقت لازم صورت نگرفته باشد. در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی استثنای اول، مبنی بر محاکمه براساس جرم عادی حذف شد و به‌جای آن بخشی از استثنای دوم، یعنی رهناسیدن فرد از مسئولیت با تغییراتی جایگزین استثنای اول شد.

در اساسنامه محاکم کیفری بین‌المللی موقتی، جرم عادی تعریف نشد، ولی با توجه به اینکه جرم عادی در مقابل جنایات تعریف شده در اساسنامه‌های آنها قرار می‌گیرد، قاعده‌تاً هر تعریفی غیر از تعریف مندرج در آن اساسنامه‌ها، جرم عادی تلقی می‌شد، خواه مجازات آن جرم عادی نسبت به جنایات مندرج در اساسنامه شدید یا خفیف باشد. البته در فرضی که مجازات مندرج در قوانین محاکم ملی شدیدتر یا همعرض اساسنامه آنها می‌بود و بر مبنای آن رأی صادر می‌شد، پیش‌فرض محاکمه براساس جرم عادی در جهت رهناسیدن فرد از مسئولیت کیفری اصولاً کمرنگ جلوه می‌کرد. بنابراین حذف استثنای محاکمه براساس جرم عادی و جایگزین آن، یعنی محاکمه به‌منظور مصون داشتن فرد از مسئولیت کیفری در دیوان کیفری بین‌المللی

در جهت احترام گذاردن به قوانین داخلی و محاکمات دادگاه‌های ملی است. در واقع واضعان اساسنامه دیوان با اتخاذ سیاستی محافظه‌کارانه تجلی تکامل استثنای جرم عادی را با حذف آن و جایگزینی عنوان شده در دیوان کیفری بین‌المللی نشان داده‌اند، به‌گونه‌ای که با اعتبار دادن به محاکمات داخلی بر مبنای جرم عادی در عین حال چنانچه دیوان تشخیص دهد چنین محاکمه‌ای به‌منظور مصون داشتن فرد از مسئولیت کیفری جنایات مندرج در صلاحیت دیوان بوده است، او را مجدداً محاکمه خواهد کرد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. خالقی، علی (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، چ سی‌ویکم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۲. کیتی چایساری، کریانگ ساک (۱۳۹۳). *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه حسین آقایبی جنت مکان، چ چهارم، تهران: جنگل.
۳. گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، چ سوم، تهران: جنگل و جاودانه.

ب) مقالات

۴. پرالوس، میشل (۱۳۷۷). «بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و حقوق جوامع اروپا»، ترجمه علی اوسط جاویدزاده، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۲۵، ص ۱۶۷-۲۰۸.
۵. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ اردبیلی، محمدعلی؛ جانی‌پور، مجتبی (۱۳۸۴). «قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه علمی و پژوهشی مدرس علوم انسانی*، ویژه‌نامه بهار، ش ۴۱، ص ۴۷-۷۴.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). «ویژگی‌های اعتبار امر قضاوت‌شده در امور کیفری نقدی بر قرارداد پار»، *فصلنامه حقوق*، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۸، ش ۱، ص ۲۷۱-۲۸۴.

۲. انگلیسی

A) Books

7. schabas, William A. (2007). *an Introduction to the International criminal*

court, Cambridge university press, New York, Third Edition.

8. Safferling, christoph J. M. (2001). *Towards An International criminal procedure*, First published, oxford university press.
9. wyngaert, Christine VanDen, And Tom ongena, (2002). "Ne bis in Idem principle. Including the Issues of Amnesty" Chapter 18.4. in the Cassese, Antonio, *The Rome statute of the International Criminal Court A Commentary*, Oxford university press New York. first published, pp.705-728.

B) Articles

10. Benzing, Marcus. (2003). "The Complementarity Regime of international Criminal Court: international Criminal Justice between state sovereignty and the fight against impunity", in Armin Von Bogdanady and Rudiger Wolfrume (eds) *Max planck Year book of united Nationlaw*, Vol.7, pp.591-632.
11. carter, Linda. E. (2010). "The principle of complementarity and the International Criminal court: The Role of Ne Bis in Idem", *santa Clara Journal of International Law*, Vol. 8, pp.165-198.
12. El zeidy, Mohamed. (2002). "The principle of complementarity: A new Machinery to implement the International Criminal law", *Michigan Journal of international law*, Vol .23. Issue 4, pp.869-975.
13. spinellis, Dionysios. (2002). "The Ne Bis In Idem principle In Global Instruments", *International Review of penal Law*, Vol 73 . Issues 3 & 4, pp.1149-1162.
14. Bacio Terracino, Julio. (2007). " National Implementation of Icc Crimes", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 5, pp.421-440 .